



پدیده حاج مصطفی

نگاهی به دوران ریاست مصطفی داودی در ورزش ایران که طرح‌های بداهه و رادیکال‌اش هنوز در ورزش جای تأویل و تحلیل دارد



ابراهیم افشار

Ebrahim Afshar

شاید رساترین صحنه از دوران تاخت و تاز حاج مصطفی داودی در ورزش ایران که نخستین شمایل سنت‌گرایی افراطی و رادیکالیسم ورزشی محسوب می‌شود در این صحنه از نشست او با رسانه‌های ابتدای دهه شصت نمود پیدا کند که ناگهان وقتی خدمتکار سینی چایی را بین حاضرین تقسیم می‌کند او جای داغ داغ را که هنوز بخار از آن بلند می‌کشید هورتی سر می‌کشد و اردشیر لارودی روزنامه نگار مجرب ورزشی آن سال‌ها که در محیط کشتی آشنایی قبلی با او داشت با تکه‌ای طنازانه به او می‌گوید که «همه کارهایتان این شکلی است. داغ داغ می‌خورید و داغ داغ طرح می‌دهید و کام‌تان می‌سوزد بی‌آنکه آنها را پخته باشید.» شاید منظور لارودی چیزهایی مثل همان طرح ۲۷ ساله‌ها بود که نخستین طیف ناراضیان از سردمداران

ورزش ضدستاره ایران را به تقابل با طیف او واداشت. و سپس طرح قازان فورتکی حذف مربیان بالای ۵۰ سال چنان ناپخته و انتقام‌آمیز بود که بخش اعظمی از تجربه‌داران محافل آموزشی را به چالش و ناامیدی واداشت. طرحی که ظاهراً به خاطر انحرافات اخلاقی یک مربی پیر در حوالی شمیرانات به ذهن حاج مصطفی رسیده بود و رسانه‌ها و حتی اطرافیان حاج مصطفی نگذاشتند کامل پیاده شود. چون با چنین طرح نیخته و مضحکی بیشترین مربیان خلاق ایرانی که در سن ۵۰ سالگی به اوج تجربه رسیده بودند از صحنه ورزش حذف می‌شدند. پدیده حاج مصطفی در ورزش ایران تنها وی‌ریشه نبود. او تربیت شده یک طیف و یک محفل خاصی بود که از صمیم قلب می‌خواست انقلابی‌ترین تصمیمات را در ورزش بگیرد و نظر به تلفات کار نداشت. هسته اصلی چنین تفکری در دوران معلمی او در مدرسه اسلامی علوی که انقلابیون بسیاری در آنجا ساخته و پرداخته شده و پست‌های مهم مملکتی را بعد از انقلاب از آن خود کردند شکل گرفته بود. حاج مصطفی در راه این اعتقاداتش حتی فرزندش را هم در راه انقلاب و جنگ از

دست داد اما جامعه در حال تغییر ایران، جوری به پیش رفت و جوری در حرفه‌ای‌گرایی و محتوای ورزش یونانی سینه خیز جلورفت که پدیده حاج مصطفی و تصمیمات خلق‌الساعه و آتشین او به عنوان نوعی رادیکالیسم ورزشی تا ابد در تاریخ ماند و همان طیفی که معتقد بود ورزش قهرمانی، آفیون جامعه است و نیازی به مدال نیست، به مرور جای خود را به مدیرانی خوش اشتها داد که خود را می‌گشتند تا دو مدال بیشتر در صحنه‌های بین‌المللی کسب کنند و آنها سرشان را بگیرند بالا. شاید در تحلیل همین پوست‌اندازی‌ها بتوان گفت که هر زمانه‌ای مختصات و مقتضیات خود را دارد و با مترهای امروز نمی‌توان پدیده‌ای چون او را تحلیل کرد. او به حدی ضدتحلیل است که باید زمان بگذرد و غبارها فرو نشینند تا چنین تفکراتی و چنین طیفی را بتوان عادلانه به بحث نشست.

انقلاب که شد، طبیعی بود مملکت در حوزه‌های اقتصاد و سیاست و اجتماع گرفتاری‌هایی داشته باشد که ورزش را به عنوان چرخ پنجم گاری معرفی کند.

طبیعی بود که دوغ و دوشاب کنار هم از موقعیت به پیش آمده استفاده کنند. بدیهی بود فرصت‌طلب‌ها هم از فضای به وجود آمده نهایت استفاده را بکنند و خودشان را بچپانند. توی صف مبارزین و مصلحین. همه که شاه‌حسینی نبودند. اولین رئیس ورزش بعد از انقلاب. شهره به دست‌پاکی و مبارزه و یکجور ملی‌گرایی تمیز و نفیس. آدم اخلاق‌گرایی که باشگاه بوستان‌اش کم‌از شهرت شاهین نداشت. مردی که حبس کشیده و درد کشیده بود و جیک و پوک مبارزین را می‌شناخت و عزت نفس داشت اما با رفتن او و آقا فکری که اهل رواداری بودند و با تشریف‌فرمایی حاج مصطفی و طیف او، پاکسازی جامعه ورزش و سازمان تربیت بدنی از لوٹ وجود آدم‌هایی که شاید یک عکس مشترک با شاپور غلامرضا، رئیس کمیته المپیک سابق در مراسم رژه بزرگ‌ترین جرم‌شان بود در دستور کار قرار گرفت. مهم نبود بعد از پاکسازی فرمایشی حاج مصطفی، بیشتر بافت کارکنان ورزش سازمان را آدم‌هایی زیر دیلم تشکیل بدهند، مهم این بود که او در نقش بولدوزری ظاهر شده بود که ضمن پاکسازی